

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

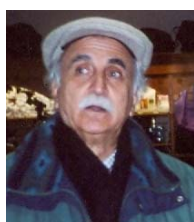
www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: گرامی یاد کبیر توخی
مرتب و ویراستار: احمد پوپل
۰۲ دسمبر ۲۰۲۰



گرامی یاد کبیر توخی

خاطرات زندان

جلد پنجم- ۱۵

(شمه ای از جنایات سوسیال امپریالیزم شوروی و مزدوران خلقی، پرچمی و خادی آن در زندان مخوف پلچرخ)



افشای بیرحمانه جنایات
سوسیال امپریالیزم شوروی
در زندان پلچرخ و خارج از
آن و مقایسه آن با جنایات
امریکا در زندان های
افغانستان و عراق و خارج
از آن ، امر خوبی است در
جهت ارتقای سطح آگاهی
سیاسی مردم افغانستان
و برپایی یک مبارزه
مترقی و مردمی علیه تجاوز
امپریالیزم جنایتکار امریکا
و شرکاء .

۲۵ - یکی از شگرد های عملیات اپراتیف.

قبل از ظهر بود که سرباز داخل اتاق شده از من خواست تا با او بیایم. وی من را تا اتاق قیوم صافی همراهی کرد. داخل اتاق کسی نبود، مدتی گذشت. جلاذ تبسم کنان داخل اتاق شد. رفت و پشت میز کار خودش را جا به جا کرد. به روی کاغذ چیزی نوشت. بعد از مدتی سر فروخته شده اش را بلند کرده به من گفت: «گرفتاری رفیق هایتان روز تا روز بیشتر شده می رود. در اینجا جای نداریم؛ حتا از "تحویله‌خانه" و "خرچانه" و "آشپزخانه متروک" هم برای تحقیق استفاده می کنیم». بعد از پایان جمله اش لبخند معنی داری زد. در حالی که چهره اش خندان می نمود گفت: «میدانی یک گلبدینی را هر قدر کوشش می کردیم، هیچ گپ نمی زد (یعنی هر قدر شکنجه اش می کردیم اقرار نمی کرد) بسیار خسته ما ساخته بود. یک اخوانی دیگر را هم به داخل اتاق تحقیق آوردند [همان اتاق شکنجه که در و دیوارش بوی خون می داد. و موی سر زندانیان به روی زمینش دیده می شد]. او هم گپ نمی زد. هرچه کوشش کردیم گپ نزد. تفنگچه ام را کشیده گفتم اگر گپ نزنی به او دنیا روانت می کنم. باز هم گپ نزد. او را به اتاق پشت سر بردم و دروازه اش را بستم. به گوشه دیوار فیر کردم. دوباره به اتاق تحقیق برگشتم. دفعه دیگر که به گلبدینی گفتم حالی که گپ نمی زنی بیخیز که در اتاق دیگر برویم. تفنگچه در دستم بود، از دیدن آن رنگش سفید پرید و از ترس زیاد لرزید. فوراً اعتراف کرد. این کودن ترسو فکر کرد که ما هم مانند خودشان آدمکش هستیم. فقط ترساندیمش. بعداً با رفیق ها بسیار خنده کردیم. بیشتر که ترسیدن این گلبدینی به یادم آمد، خنده ام گرفت».

من ندانستم که هدف این جلاذ چه بود که برای من با آب و تاب قصه آن گلبدینی را کرد که فقط ترساندیمش. می خواست خودش و یارانش را نزد من طوری معرفی کند که گویا ما آدمکش نیستیم و یا می خواست بازبان استعاره برایم بفهماند که برای کسی که اعتراف نکند اتاق پشت سر هم وجود دارد که به آن دنیا فرستاده می شود ...

۲۶ - تمایز بین دوره تحقیق و دوره نظارت.

واژه نفرت آور و هراس برانگیز «تحقیق» («بازجویی») از بدو پیدایش جامعه طبقاتی و دولت، یعنی از ده ها قرن بدین سو، بار بس سنگین و سوزنده ای را در اذهان شنونده و یا خواننده تداعی کرده است؛ زیرا که دیده، شنیده و تجربه شده که هر تحقیق توأم با ضرب و شتم و شکنجه های وحشیانه به اشکال دیگر، حبس و زندان و اعدام همراه بوده است؛ همچنان تا امپریالیسم و طبقات حاکمه به گور نیستی سپرده نشده این واژه منحوس همواره وجود خواهد داشت و اذهان بشریت را همچنان اذیت خواهد کرد.

یا به بیان رساتر تحقیق و شکنجه لازم و ملزوم یکدیگر تلقی شده؛ مگر در موارد استثنائی یک جهت روند (یا تحقیق و یا شکنجه) حرکت تکاملی اش را به تنهایی طی می نماید. بدین معنی که: یا متهمان [مثل سرمد ها، طغیان ها، مجید ها، بهمن ها، فیض احمد ها، مینا ها و صد ها هزار کمونیست و دموکراتهای انقلابی و آزیخواهان تسلیم ناپذیر در سراسر جهان] شکنجه گران شان را با این شگرد تحقیر می نمایند و هیچ حرفی مفید برای مستنطقین (بازجویان) نمی گویند. و یا این که متهمان در جریان پرسش و سوال پیچ شدنشان توسط مستنطق پیهم به افشاء گری پردازند و به بلبلک سر انگشت مستنطقین تبدیل شوند.

دوره « عملیات اپراتیف»، یا « زیر نظارت» و یا به اصطلاح زندانیان «دوره بی سرنوشتی» قرار دادن زندانیان سیاسی در زندان های دولت دست نشانده سوسیال امپریالیسم شوروی، به خصوص زندان صدارت، در موارد مشخص تا یکی دو هفته ادامه می یافت. اعضای مخفی خاد در داخل زندان اطلاعات لازمه را حتی الامکان در همین مدت از زندانی می گرفتند.

چنین حالت در زندان پلچرخ کمیتر اتفاق می افتاد. « دوره نظارت » در اوضاع و شرایط مشخص تا چند سال هم تداوم پیدا می کرد؛ مثل دوره نظارت «صباح الدین» خلقی محصل تخنیک ولایت «مزار شریف» که دوره نظارت وی سه سال ادامه یافت. آنگاه محکوم به ۲۰ سال حبس گردید و یا حاجی نواب گلبدینی که به اتهام قتل «خان قره باغی» گرفتار شده بود و دوره نظارت (به اصطلاح زندانیان "دوره بی سرنوشتی") طولانی اش را در انتظار جگرخراش و استخوان سوز سپری کرد تا سر انجام اعدام گردید.

دو شکل دیگری هم از کاربرد « عملیات اپراتیف » در زندان وجود داشت: خاد عناصر تسلیم طلب را که دارای موقعیت های حساس و کلیدی در تشکیلات مربوطه خود بودند؛ از افشای آنان من حیث تسلیم شده خود داری می کرد، و برای این که در میان زندانیان صاحب اعتبار شوند، و به مثابه زندانی مهم و خطرناک و سرسخت تلقی گردند؛ خانونال « محکمه اختصاصی انقلابی » برایشان در ورقه « صورت دعوی » فرستاده شده، اعدام می خواست.

خاد تسلیم شده های مخفی مانده را تا چند سال در زندان برای کار و بار جاسوسی می گمارد و بعضی اوقات آنان را به عنوان «تحقیق» به خاد صدارت احضار می کرد که در آن جا پایوازشان را به سهولت دیده می توانستند. سر انجام (بعد از چند سال) یا اعدام شان می کرد (مانند باشی عمومی « احد پچق » گلبدینی) که در موردش در خاطرات زندان مفصل نوشته شده، و یا با قید کم و یا قید زیاد از اعدام شان خود داری می نمود و بعد از این که از زندان رها می شدند از آنان قدردانی می کرد و وظایف نوی را برایشان می سپرد.

طیف دومی را شماری از زندانیان تسلیم شده که اکنون به اعضای اصلی خاد تبدیل شده بودند تشکیل می دادند که با همین تاکتیک چند سال به عنوان « بی سرنوشتی » گویا به انتظار « اعدام » در زندان به سر می بردند، یا زیر عنوان اعدام و یا وفات در زندان و یا مبادله با روسها، از زندان بیرون می شدند (مانند «اکبر طیاره دزد» زیر پوشش جمعیت اسلامی و « زبیر پنجشیری» برادر انجنیر حسین سدید) و یا تا زمان به اصطلاح «برانت گرفتن» و « آزاد شدن » وظایف جاسوسی شان را در میان زندانیان تحت نظارت انجام می دادند.

در تداوم روز ها، هفته ها، ماه ها و سالهای زیر نظارت که زندانی را از اتاق شکنجه به "کوته قفلی" های کوچک یک نفره و یا چند نفره؛ یا به کوته قفلی های چندین نفره انتقال می دادند؛ و یا زمانی که آنان را از خاد صدارت به زندان بزرگ و مخوف پلچرخ منتقل می کردند؛ [در کوته قفلی های " بلاک ۱ " در سمت شرقی و در سمت غربی چندین برابر گنجایش اصلی اتاقها، زندانیان را روی هم انبار می کردند و یا در « بلاک ۲ » چندین برابر گنجایش اصلی اتاقها، آنها را از زندانی پر می نمودند و یا در اتاقهای بزرگ و بزرگ تر زندان حلقه ئی از ۲۰۰ الی ۴۰۰، یا ۴۵۰ تن زندانی تحت نظارت را پرتاب می کردند] یعنی در میان زندانیانی که قید آنان تعیین نشده بود، مثل زندانیان تحت نظارت در خاد صدارت و خاد شش درک و خاد تحت نظارت (عملیات اپراتیف) قرار می گرفتند.

در چنین حالت مستنطق حضور رسمی و علنی نداشت که متهم به وی سپرده شده باشد تا از وی تحقیق نماید، و در صورت مقاومت و عدم اعتراف وی را شکنجه فیزیکی نماید. در اینجا خادی ها و جواسیس تسلیم شده خاد در نقش زندانی بی سرنوشت حضور دایمی داشتند تا با زندانیان مورد نظر نزدیک شده با استفاده از شیوه های اطلاعاتی با آنان دوست شوند.

خادی ها و جواسیس، به اصطلاح « درد » و « داغ شکنجه » هائی را که اصلاً ندیده بودند برای زندانیان (با رقص زبان رفاص شان و چهره های ترحم برانگیز و مظلوم نمائی های دراماتیک و تمرین شده) بیان می نمودند و زندانیان مورد نظر شان را هم تحریک می کردند تا اظهار درد و داغ و شکنجه های وحشیانه مستنطقین را نزد آنان بیان نمایند. برخی زندانیان خوشباور و ساده اندیش که تحت تأثیر سخنان خادی ها قرار می گرفتند، تحریک شده از این که فریب

خوردند و عضویت کدام حزب و یا سازمان را پذیرفتند و کار هائی که برای آن حزب و یا سازمان انجام دادند، اظهار ندامت و پشیمانی می کردند که چرا چنین فداکاری نموده اند.

شماری زندانیان قفل زبانشان را باز می کردند و به مبارزانشان افتخار و مباحات می نمودند و گپ های ناگفته شان را برملاء می ساختند. شماری اندک زندانیان در صحبت ها و درد های دل شان به خاطر مهم نشان دادن خود و ضربه زدن به وطنفروشان کار هائی پراهمیت و خطیری را که اصلاً انجام نداده بودند بر زبان می راندند.

خادی های مکار و محیل چون هنرمندان چیره دست با شکرده های مختلف (که در چهار جلد خاطرات زندان به آن پرداخته شده) خودشان را به زندانی نزدیک می ساختند و در نقش دوست و همدرد و همزنجیر زندانیان، اعتراف شان را در تیپ ریکاردر الکترونیک که در جیب داشتند، ثبت می کردند.

زندانیانی که در زیر وحشیانه ترین شکنجه خادی ها اعتراف نکرده بودند، با این تاکتیک در زیر «عملیات اپراتیف» بی هیچ ضرب و شتم، بی هیچ برق دادن و ناخن کشیدن و بی هیچ تهدید به تجاوز و مرگ و ، ناگفته هایشان را برزبان می راندند و آبی بر آتش درد و داغ سینه گداخته شان می پاشیدند و دمی احساس راحت می کردند.

در چنین شرایط (در اتاقهای تحت نظارت در زندان پلچرخی) زندانیان از برخورد خشن سر باز و آمرین زندان با محبوسان؛ از تنگنای اتاقها و ازدیاد همزنجیران؛ از نبود کوچک ترین وسایل زندگی؛ از ممانعت کردن های سربازان برای رفع حاجت؛ از بی دوائی و کم غذائی؛ از نم و رطوبت و کم آبی؛ از حشرات خطرناک در سر و صورت و لباس و جای خوابشان؛ از عدم تداوی و نبود داکتر و دوا؛ از دوری فامیل و از صد ها پدیده دردناک و ضد انسانی درون زندان رنج عظیم می برند و بدین شکل شکنجه می شدند.

چنین عذاب و شکنجه تقریباً بالای تمام زندانیان - کم و بیش - یکسان تحمیل می شد. با تمام اینها شرایط و اوضاع اتاق های «تحت نظارت» با وضع تحقیق و شکنجه های وحشیانه مستنطقین تفاوت داشت. زندانیان احساس می کردند که حلقه و زنجیر و زولانه از دور بدن شقه شقه شده شان دور شده و می توانند با هم اتاقی هایشان بنشینند و گپ و گفتی داشته باشند و یا دمی بیآسایند و بخوابند و یا تن و بدن و لباس شان را شُست و شو نمایند.

عده ای که در زیر تحقیق تسلیم شده بودند اکنون خود را برتر از همه جانباختگان معرفی می دارند و علت زنده ماندن شان را اعتراف نکردن و انمود می سازند و برای مشروعیت بخشیدن به دولت محصول کودتا و محکمه به اصطلاح انقلابی آن که تنها مجرمین را اعدام می کرد بر خون جانباختگان کبیری چون مجید ها بهمین ها پویا ها و دیگر جانبازان کبیر پا می نهند . [۸]

در زمینه « عملیات اپراتیف » این پدیده تکامل داده شده توسط " کی جی بی " و مزدورانش که دستاورد های خاصی در سطح جهان شمرده می شود (هرگاه مجال آن را بایم) در یک بحث جدا از خاطرات زندان، ابعاد بغرنج آن را باز نموده و شیوه خنثی سازی این شگرد دشمن را با نسل جوان و مبارز و خوانندگان با درد و با تعهد در میان خواهم گذاشت.

ادامه دارد

۸ - مسأله در مورد اعضای سازمان های چپ انقلابی بسیار بی رحمانه و کاملاً طوری دیگر بود که صحبت مفصل و مستند روی آن باشد به مجال دیگر؛ اما این گپ بسیار پراهمیت و تاریخی را نمی توان نا شنیده گرفت و آن این که : در اعدام رهبران جنبش چپ انقلابی کشور چون مجید و بهمین و هدایت (استاد مسجدی) و نادر علی و میرویس و که هیچ گونه اعترافی ، در تحقیق و در زیر شکنجه نداشتند که سندی شده بتواند بر محکومیت و اعدام شان.

شناخت خلقی ها و پرچمی های کهنه پیخ که طی سالیان متمادی، یعنی از اوایل تشکیل "سازمان جوانان مترقی" از آنان داشتند، و شهادت بعضی هم‌زمان شان که در زیر شکنجه شکسته، ابتر و بیچاره شده بودند؛ موجب اعدام آنان گردیده است. نه به شکلی که کس و یا کسانی- غیرآگاهانه و یا روی هدف مشخص- به زبان بی زبانی؛ اعدام این ابر مردان را ناشی از اقرار خودشان وانمود می نمایند، تا سندی شده بتواند برای جنایتکاران دال بر این که: " اینان خود معترف به گناهان خود شدند که قانوناً به اعدام محکوم گردیدند ، و به اصطلاح چنین وانمود سازند: « چرا مرا که اعترافی نداشتم اعدام نکردند". در چنین صورتی جنایتکاران را در امر برائت شان یاری می رسانند و در برآیند، آرزو دارند با این شگرد خودشان را به مثابه گویا « قهرمانان » جنگ مقاومت کشور به ضد تجاوز سوسیال امپریالیزم برکتیبه تاریخ حک کنند!؟